

## درس دوازده

### خنوخ نبی

#### پیدایش ۴، ۵

سلام بر شما شنوندگان عزیز. در نام خدا، خداوند آرامش، که می‌خواهد هر یک از شما راه عدالت را که او خود مقرر کرده است، درک کرده و تسلیم آن شوید، و تا به ابد با او آرامش داشته باشید برنامه خود را آغاز می‌کنیم. بسیار خوشحالیم از اینکه برنامه طریق عدالت را به شما تقدیم می‌کنیم.

در برنامه گذشته در مورد، دو پسر اول آدم و حوا سخن گفتیم: قائن و هابیل. دیدیم که چگونه این دو برادر برای عبادت خدا قربانی به حضور او تقدیم کردند. هابیل به خدا ایمان داشت و خون بره را به او تقدیم کرد، اما قائن سعی نمود با تلاش خود به خدا نزدیک شود. خدا قربانی هابیل را پذیرفت، اما قربانی قائن را نپذیرفت. خدا قائن را به توبه دعوت کرد، اما قائن خشمگین شد و برادر خود، هابیل را کشت.

امروز نیز به مطالعه تورات ادامه می‌دهیم و باب‌های ۴ و ۵ را بررسی خواهیم کرد. کلام خدا به ما می‌گوید که آدم و حوا «دختران و پسران» داشتند. (پیدایش ۴:۵). با اینحال، خدا در میان اولاد آدم تنها داستان شجره نامه دو خانواده را برای ما شرح می‌دهد: شجره نامه قائن و شجره نامه شیث، یکی از برادران کوچکتر قائن.

ابتدا به شجره‌نامه قائن نگاهی خواهیم انداخت. قائن از میان خویشان خود همسری برای خود برگزید و از او فرزندان آورد. ابن حسام (شاعر ایرانی) در تمثیلی می‌گوید:

به کژدم گفت شخصی که ای بداندیش	چرا بر سنگ خارا می‌زنی نیش؟
چو می‌دانی که زحمت کارگر نیست	نخواهد کرد نیشت سنگ را ریش
جوابش داد کژدم کاین چنین است	ولیک از دست ندهم عادت خویش! (مترجم)

به همین شکل هم فرزندان قائن از طرز فکر و سخنان و اعمال پدر خود در امان نبودند. آنها نیز به مانند پدر خود برای کلام (سخنان) خدا احترامی قائل نبودند. هوش و معرفت آنها بسیار بالا بود، اما خدا را نمی‌شناختند. برای آنها تنها چیزهای دنیوی ارزش داشت. آنها شهری ساختند، برای خود ابزارها درست کردند، و نیز انواع سازهای موسیقی همچون فلوت، چنگ و غیره. یکی از نوادگان قائن، توبل نام داشت. او شخص مبتکری بود و مس و آهن تولید نمود. با اینحال، صنعت زیبای دست دل انسان را زیبا نمی‌کند! (یا به قول سعدی:

هرگز به مال و جاه نگردد بزرگ نام	بد گوهری که خُبث طبیعتش در رگ است
قارون، گرفتمت که شدی در توانگری	سگ نیز با قلاده زرین همان سگ است (مترجم)

یکی از نوادگان قائن به نام لمک، در نسل هفتم پس از آدم به دنیا آمد. لمک نیز پیرو راه جد خود قائن بود، تنها با این تفاوت که او حتی از او هم بدتر بود. لمک اولین کسی بود که با دو زن ازدواج کرد، او نیز

همچون قائن تبدیل شد به یک قاتل. کتاب مقدس به ما می‌گوید که لمک دو نفر را کشت و به این فخر می‌کرد که حتی از قائن نیز شرورتر است! لمک نیز همچون دیگر فرزندان قائن به اراده خدا توجهی نمی‌کرد. او خودخواه و عاشق پول بود. او مغرور و خودپسند بود. به جای اینکه خدا را دوست داشته باشد به دنبال لذتهای دنیا بود. شیطان سرور او بود، اما او خود از این موضوع آگاهی نداشت لمک چنین شخصیتی داشت چرا که او راه قائن را برگزیده بود. نام لمک را به خاطر بسپارید، زیرا پیش از اینکه درس خود را پایان دهیم دوباره درباره او صحبت خواهیم کرد.

خدا را شکر، کتاب مقدس با داستان قائن و فرزندان او به پایان نمی‌رسد. کلام خدا درباره شجره‌نامه شیث نیز با ما سخن می‌گوید. کتاب مقدس می‌گوید خدا به آدم و حوا پسر دیگری «به عوض هابیل که قائن او را کشت» بخشید (پیدایش ۴: ۲۵) نام او شیث بود. شیث به معنای برگزیده است. خدا شیث را برگزید تا جایگزینی برای هابیل باشد. چرا باید شیث جایگزین هابیل می‌شد؟ پاسخ اینجاست. خدا در باغ عدن وعده داد شخصی به دنیا خواهد آمد که شیطان را شکست خواهد داد و با قدرت خود فرزندان آدم را نجات خواهد داد. آن نجات‌دهنده می‌توانست از نسل هابیل که به خدا ایمان داشت به این دنیا بیاید. اما شیطان قائن را وسوسه کرد تا هابیل را بکشد. شیطان قصد داشت مانع اجرای نقشه خدا شود و نگذارد که او نجات‌دهنده را به این دنیا بفرستد. از این رو، خدا برای اینکه نقشه خود را اجرا کند، شیث را به آدم و حوا بخشید تا جایگزین هابیل شود، همان کسی که قائن او را کشت. بدین شکل نقشه خدا برای نجات‌دهنده پیش رفت.

شیث ایمان‌داری حقیقی بود. او نیز همچون برادر بزرگ خود، راه نجاتی را که خدا بنا کرده بود برگزید. شیث نیز همچون تمام فرزندان و نوادگان آدم در گناه متولد شد. باینحال، او به آنچه خدا درباره نجات‌دهنده‌ای که باید می‌آمد ایمان داشت، و او با تقدیم کردن خون بره به خدا ایمان خود را ثابت نمود، خونی که قربانی‌ای بود برای پوشش گناهان. از این رو همانگونه که کتاب مقدس می‌گوید، «و برای شیث نیز پسری متولد شد، ... در آن وقت به خواندن اسم یهوه شروع کردند.» (پیدایش ۴: ۲۶)

پس می‌بینیم که از آدم دو نسل بوجود آمد: نسل قائن و نسل شیث. آیا می‌دانید این دو نسل نماد چه هستند؟ این دو نسل نمایانگر دو نوع انسان هستند که از روزگار آدم تا کنون وجود دارند. در نظر خدا تنها دو نوع انسان بر روی زمین وجود دارد. او هیچ فرقی میان سیاه‌پوستان و سفیدپوستان نمی‌گذارد، و نه میان ترک و لر، مرد و زن، فقیر و غنی. خدا متعصب نیست، اما با اینحال او مردم دنیا را به دو گروه تقسیم می‌کند. این دو گروه انسانها کیستند؟ آنها کسانی هستند که به کلام خدا ایمان دارند، و کسانی که به کلام خدا ایمان ندارند، کسانی که خدا را می‌شناسند و کسانی که او را نمی‌شناسند؛ کسانی که در نور سلوک می‌کنند و کسانی که در تاریکی سلوک می‌کنند؛ کسانی که گناهشان بخشیده شده است و کسانی که بخشیده نشده‌اند. هر کسی که به خدا ایمان دارد و طریق عدالتی را که او مقرر کرده است انتخاب کند، نجات خواهد یافت (و به بهشت خواهد رفت)، همانگونه که شیث و خانواده‌اش نجات یافتند. هر کسی که طریق عدالت خدا را انتخاب نکند هلاک خواهد شد (به جهنم خواهد رفت)، همانگونه که قائن و خانواده‌اش هلاک شدند.

کتاب مقدس می گوید آدم ۹۳۰ سال زندگی کرد و سپس مرد. در روزگار قدیم انسانها عمر طولانی تری داشتند اما همانند همه انسانها می مردند. آدم و حوا مردند، همانگونه که خدا گفته بود. هنگامی که خدا اولین انسانها را خلق کرد، اراده او این نبود که آنها بمیرند، بلکه زندگی کنند. پس چرا آدم و حوا مردند؟ زیرا بر علیه خدا گناه کردند — و گناه موجب مرگ است.

در فرصت باقی مانده نگاهی خواهیم انداخت به داستان مرد خدا، کسی که از نسل شیث بود، و به خدا ایمان داشت. این مرد خونخ است ... نبی خدا، خونخ. برخی او را با نام ادریس می شناسند. در پنج باب اول پیدایش، در مورد اجداد خونخ می خوانیم. کتاب مقدس می گوید: انوش قینان را آورد، قینان مهللئیل را آورد، مهللئیل یارد را آورد، و یارد خونخ را آورد. پس خونخ نسل هفتم پس از آدم بود.

خونخ نیز همچون تمام انسانها با گناه متولد شد. با اینحال او در ۶۵ سالگی از گناهان خود توبه کرد و به سوی خدا بازگشت، و به آنچه خدا در مورد نجات دهنده گفته بود ایمان آورد، نجات دهنده ای که باید به این دنیا می آمد و به عنوان یک قربانی کامل گناهان جهان را بر می داشت. خونخ با تقدیم کردن خون یک حیوان به خدا به عنوان قربانی ای که گناه را می پوشاند ایمان خود را به او ابراز نمود. در نتیجه خدا ایمان خونخ را برای او عدالت محسوب کرد، گناهان او را بخشید، و دل او را پاک بساخت. به همین دلیل کتاب مقدس می گوید، «خونخ سیصد سال با خدا راه می رفت.» (پیدایش ۲۲:۵)

با اینحال، باید گفت که در روزگار خونخ راه رفتن با خدا چندان هم ساده نبود، چرا که شرارت و فساد بر دنیا حاکم بود، بسیار شبیه به این روزگار. بسیاری از کسانی که در روزگار خونخ زندگی می کردند تنها در پی لذت و شهوات ناپاک دنیا بودند. اما خونخ می دانست که خدا انسان را خلق نکرد که در ناپاکی زندگی کند. خونخ نیز همچون خدا دوستدار عدالت بود و از شرارت متنفر بود. مردم به خاطر زندگی عادلانه او بر او جفا می رساندند و به او اهانت می کردند، اما خونخ اجازه نمی داد این موضوع باعث رنجش او شود، زیرا او می دانست برای انسان هیچ چیز مهم تر از این نیست که با خدا صلح داشته باشد.

خدا خونخ را برگزید تا در آن روزگار شریک خادم و نبی او باشد. خونخ نیز بر نجات دهنده ای که باید می آمد شهادت داد. همچنین اعلان نمود که نجات دهنده روزی باز خواهد گشت تا تمام کسانی را که توبه نکردند و به او ایمان نیاوردند مجازات کند. به بشارت خونخ گوش دهید:

«اینک خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود آمد تا بر همه داوری نماید و جمیع بی دینان را ملزم سازد، بر همه کارهای بی دینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که گناهکاران بی دین به خلاف او گفتند» (یهودا ۱۵، ۱:۱۴)

موضوع جالب دیگری که باید در مورد خونخ بدانیم این است که او نمرود. بله او نمرود. کلام خدا به ما می گوید که خونخ نمرود! کتاب مقدس می گوید: «خونخ با خدا راه می رفت و نایاب شد، زیرا خدا او را برگرفت.»

(پیدایش ۲۴:۵) خدا طبق نقشه و با قدرت خود خونخ را مستقیماً به آسمان برد، بدون اینکه او از دروازه مرگ عبور کند.

چرا خدا در آن زمان خونخ را به این شکل به آسمان برد؟ خدا توسط زندگی خونخ می خواهد نگرش خود را درباره کسانی که حقیقتاً به او ایمان دارند و می خواهند در همه چیز او را خوشنود سازند به ما بیاموزد. کتاب مقدس می گوید:

به ایمان خونخ منتقل گشت تا موت را نبیند و نایاب شد چرا که خدا او را منتقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندی خدا را حاصل کرد. لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هر که تقرب به خدا جوید لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می دهد.» (عبرانیان ۶، ۱۱:۵)

خونخ به مدت سیصد سال خدا را خوشنود ساخت، زیرا او به خدا ایمان داشت و در زمانی که مردم دنیا به هیچ وجه به خواسته های خدا توجه نداشتند از او اطاعت نمود. بنابراین روزی خدا نام او را خواند؛ به ناگاه خونخ دید که در بهشت است، در جلال خانه خدا تا به ابد! خدا می خواهد توسط این حقیقت موضوع بسیار مهمی را بر ما آشکار سازد. و این موضوع این است: اگر ایمانی همچون ایمان خونخ نداشته باشیم هیچگاه خدا را خوشنود نخواهیم ساخت! بهر حال اگر ایمانی همچون ایمان خونخ داشته باشید، خدا شما را عادل محسوب می کند، دیگر نیازی نیست که از مرگ بترسید. بدانید که خدا به خاطر شما بر مرگ غلبه کرده است، زیرا اگر به کلام خدا گوش دهید و به آن ایمان داشته باشید، آنگاه که زندگی شما بر روی زمین پایان می یابد، تا به ابد در حضور خدا خواهید زیست، همچون خونخ! پس باید آنچه را که خدا درباره طریق عدالتی که خود برای گناهکاران مهیا کرده است درک کرده و به آن ایمان بیاورید.

برای اینکه بتوانیم خلاصه ای از بررسی خود را به شما ارایه دهیم، مقایسه ای میان فرزندان آدم انجام داده ایم: لمک و خونخ.

هم لمک و هم خونخ نسل هفتم پس از آدم بودند. لمک از نسل قائن بود و خونخ از نسل شیت. لمک و خونخ هر دو در یک دوره زندگی می کردند، اما علاقه و هدف آنها با یکدیگر تفاوت داشت. روش زندگی آنها همچون روز و شب با هم فرق می کرد.

لمک به خدا و کلام او ایمان نداشت، اما خونخ به خدا و کلام او ایمان داشت.

لمک در ناپاکی با شیطان راه می رفت، درحالیکه خونخ در تقدس با خدا راه می رفت.

لمک راه نجاتی را که خدا اعلان کرده بود نادیده انگاشت، درحالیکه خونخ به آن احترام گذاشت و خون بره را به خدا تقدیم کرد تا گناهنش را بپوشاند.

لمک در طلب ثروت، زن، غذا، پوشاک و لذات بود، درحالیکه خونخ به دنبال زندگی ای بود که سرشار

از مشارکت و دوستی با کسی که به او حیات بخشیده بود، باشد.

در پایان سؤال مهمی مطرح می‌شود: آیا شما به لمک شباهت دارید یا خونخ؟ آیا شما به نسل قائن و لمک تعلق دارید یا به نسل شیث و خونخ؟ آیا زندگی شما ایمان خونخ را در آغوش می‌کشد یا اینکه همچون لمک راه خودتان را در پیش گرفته‌اید؟ کلام خدا می‌گوید: «خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه» ... زیرا «بدون ایمان (به خدا و کلامش) تحصیل رضامندی او محال است!» (۲قرن ۵:۱۳؛ عبرانیان ۶:۱۱)

دوستان در اینجا برنامه ما به پایان می‌رسد. به یاری خدا در برنامه بعدی یکی دیگر از انبیای خدا را بررسی خواهیم نمود، یعنی نوح .....

خدا به شما برکت دهد. با اشتیاق به این آیه از کلام مقدس خدا گوش دهید:

« لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است، زیرا هر که تقرب به خدا جوید لازم است که

ایمان آورد براینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد.» (عبرانیان ۶، ۱۱:۵)